



«حلقات»

درس ۸۴

استاد: حجت‌الاسلام والمسلمین علم الهدی
آموزشیار :

شهید صدر، به حکم عقل، افزون بر قدرت تکوینی، شرطی بـعنوان عدم ابتلاء به ضد، برای تکلیف قائل است؛ ایشان از این دو شرط به قدرت بالمعنی الاعم یاد کرده است.

با اشتراط قدرت بالمعنی الاعم مشکل تضاد بین تکالیف حل شد، تضادی که بنا بر دیدگاه شهید صدر مربوط به عالم امتثال است، نه عالم جعل و عالم مبادی.

شهید صدر به بیان ثمراتی برای این قول پرداختند و در درس پیش ثمره نخست مورد بررسی قرار گرفت که عبارت بود از خروج تضاد از باب تعارض و دخول به باب تراحم؛ چه این که به نظر مرحوم آخوند تضاد مربوط به باب تعارض است.

در ادامه بیان ثمرات اشتراط قدرت بالمعنی الاعم به یادآوری ثمره نخست و تبیین ثمره دوم و سوم می پردازیم.

فان كان الواجبان المتزامان متساويين في الأهمية فلا إطلاق في كل منهما لحالة الاشتغال بالآخر، و ان كان أحدهما أهم فلا إطلاق في غير الأهم لذلك و على كل حال فلا يوجد إطلاقان كما ذكر ليقع التعارض بينهما، و هذا ما يقال من ان باب التزام مغاير لباب التعارض، و لا يدخل ضمنه، و لا تطبق عليه قواعده.

و كما يكون التزام بين واجبين يعجز المكلف عن الجمع بينهما، كذلك يكون بين واجب، و حرام يعجز المكلف عن الجمع بين إيجاد الواجب منهما، و ترك الحرام، كما إذا ضاقت قدرة المكلف في مورد ما عن إتيان الواجب، و ترك الحرام معاً.

و منها: ان القانون الذي تعالج به حالات التزام هو تقديم الأهم ملاكاً على غيره، لأن الاشتغال بالأهم ينفي موضوع المهم دون العكس، هذا إذا كان هناك أهم. و اما مع التساوى فالمكلف مخير عقلاً لأن الاشتغال بكل واحد من المتزامين ينفي موضوع الآخر، و إذا ترك المكلف الواجبين المتزامين معاً، استحق عقابين لفعلية كلا الوجوبين في هذه الحالة.

و منها: ان تقديم أحد الواجبين في حالات التزام بقانون الأهمية لا يعنى سقوط الواجب الآخر رأساً، كما هي الحالة في تقديم أحد المتعارضين على الآخر، بل يبقى الآخر واجباً وجوباً منوطاً بعدم الاشتغال بالأهم، و هذا ما يسمى بالوجوب الترتبي.

ثمرات ترتب

سه ثمره بر مسائل ترتب و اشتراط قدرت بالمعنی الاعم مترتب است.

ثمره نخست

نخستین نتیجه این اشتراط، خروج تضاد از باب تعارض و ورود در باب تراحم است. جعل دو تکلیفی که دست کم یکی از آنها ترتبی باشد در ناحیه جعل با هم تنافی ندارند و مطلوبیت یکی در صورت عدم اشتغال به دیگری است. تنافی بین این دو تکلیف در ناحیه امثال و ناتوانی مکلف از اتیان هر دو تکلیف است و این سبب دخول تضاد در باب تراحم است؛ برای نمونه اگر صلوٰه را ترتبی مشروط به عدم اشتغال به انقاد غریق بدانیم مطلوبیت صلوٰه مقید به فرضی است که مکلف به انقاد مشغول نباشد.

برابر دیدگاه آخوند که دو تکلیف را متعارض می دانند، تقدیم یک تکلیف به وسیله مرجحاتی است که در باب تعادل و ترجیح مطرح است؛ اما بنابر دیدگاه شهید صدر، تقدیم از باب ملاکات و اهمیت آنها است.

نکته

تراحم بین دو تکلیف دو گونه است:

(الف) هر دو تکلیف وجوبی باشند؛ مانع امر به صلوٰه و امر به انقاد غریق.

(ب) یک تکلیف وجوبی و دیگری تحریمی باشد؛ مانند امر به صلوٰه و نهی از غضب، هنگامی که مکلف در مکان غضبی بوده و وقت نماز هم رسیده باشد.

ثمره دوم

ثمره دیگری که بر ترتب بار می شود، حاکم شدن قوانین باب تراحم بین دو تکلیف متضاد است. نتیجه طبیعی دخول متضادین در باب تراحم این است که برای علاج تنافی به سراغ قوانین باب تراحم می رویم. در باب تراحم برای حل تنافی بین دو تکلیف، به اهمیت ملاکات توجه می شود و تکلیفی که اهمیت بیشتری دارد مقدم می شود.

توضیح

دو تکلیف نسبت به هم دو حالت دارند:

(الف) یکی از دیگری مهم تر است. در این حالت قانون باب تراحم، به تقدیم اهمّ حکم می کند. تقدیم اهم به این علت است که اشتغال به اهمّ موضوع تکلیف مهم را از بن می برد و در صورتی نوبت به مهم می رسد که مکلف مشغول به اهمّ نشود.

ب) هر دو تکلیف اهمیت برابر دارند. در این حالت مکلف نسبت به انجام هر کدام از دو تکلیف مخیر است و این تخییر به این خاطر است که مکلف با اشتغال به هر کدام از دو تکلیف موضوع تکلیف دیگر را از بین می برد و در این حالت عقل به تخییر مکلف نسبت به امثال هر کدام از دو تکلیف حکم می کند.

قائلین به متعارض بودن این دو متضاد، قوانین باب تعارض (رجوع به مرجحات) را بر آنها حاکم می کنند.

نکته

اگر دو تکلیف متزاحم به وسیله مکلف ترک شوند، او مستحق دو عقاب است؛ زیرا با توجه به ترک هر دو تکلیف، هر کدام که ترتبی باشد هم به فعلیت می رسد، در نتیجه دو تکلیف فعلی و دو عصیان را در پی دارد. این نکته در مورد متعارضین صادق نیست و با ترک هر دو تکلیف، بیشتر از یک عصیان متوجه مکلف نیست. علت این مطلب در ثمره سوم روشن می شود.

ثمره سوم

ثمره سوم نیز زائده تفاوتی است که بین باب تزاحم و تعارض وجود دارد.

با اشتراط قدرت بالمعنی الاعم و دخول متضادین در باب تزاحم، ویژگی باب تزاحم که عدم سقوط تکلیف مرجوح است نیز خودنمایی می کند.

تقدیم یکی از دو واجب در باب تزاحم، به معنای سقوط تکلیف دیگر نیست، بلکه تکلیف دیگر بر وجوبش باقی است؛ اما بر عدم اشتغال به تکلیف اهم وابسته است. به چنین وجوبی، « وجوب ترتبی » می گوئیم. در باب تعارض چنین مطلبی وجود ندارد، بلکه تقدیم یکی از دو دلیل به معنای حذف و سقوط دلیل دیگر است. از آن جا که دو تکلیف متعارض در ناحیه جعل دچار مشکل هستند، تقدیم یکی به معنای نفی جعل دیگری است. در مثال صلّ و انقذ، در صورت متزاحم بودن آنها، صلوة ترتبی، دارای وجوب ترتبی است و در صورت عدم اشتغال به انقاذ، زنده می شود و فعلیت می یابد؛ اما اگر بین دلیل این دو واجب تعارض باشد، با تقدیم انقذ، صل از وجوب می افتد و حتی با ترک انقاذ هم وجوب صلوة در کار نیست. از این جا مشخص می شود در صورت ترک هر دو تکلیف از سوی مکلف، با توجه به وجود یک تکلیف، تنها یک عقاب متوجه مکلف خواهد بود.

۱. ثمره نخست ترتب، دخول تضاد در باب تزاحم و خروج از باب تعارض است.
۲. تزاحم همان گونه که بین دو تکلیف وجوبی مطرح است، بین تکلیف تحریمی و تکلیف وجوبی نیز وجود دارد.
۳. ثمره دوم ترتب، حاکم شدن قوانین باب تزاحم بر متضادین است.
۴. در باب تزاحم با توجه به ملاکات، نسبت به تقدیم تکلیف حکم می‌شود.
۵. بین متزاحمین، تکلیف اهمّ بر تکلیف مهمّ مقدم می‌شود.
۶. در صورت تساوی دو تکلیف، مکلف مخیر است هر کدام را انتخاب کند.
۷. ثمره سوم ترتب، باقی ماندن تکلیف ترتبی و عدم سقوط آن می‌باشد، در حالی که قانون باب تعارض سقوط یک دلیل با تقدیم دلیل دیگر است.
۸. مکلف با ترک متعارضین، مستحقّ یک عقاب است؛ اما با ترک متزاحمین دو عقاب متوجه او می‌باشد.